

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه هشتادم؛ ۱۴۰۲/۱۱/۲۸ فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد علی دوست

مطلب دوم

مستحضر هستید که گفتگوی ما پیرامون مسئله دوازدهم عروه (لزوم یا عدم لزوم تقلید از اعلم) است. بحث‌های بسیاری گذشت تا آنکه به مرحله تحقیق رسیدیم. در مرحله تحقیق در شماره ۱ مطالب زیادی بیان شد. اگر در یک خط خواهیم این مطالب خلاصه شود اینکه بر آنچه بزرگان فرمودند ملاحظاتی وارد است که برخی ملاحظات موردی بوده و برخی از ملاحظات روشی است. اما امر دوم، سوم و چهارم که انشا الله امروز بیان خواهد شد.

آیا مسئله تقلید از اعلم یا عدم تقلید از اعلم، مسئله‌ای تقلیدی است؟

پاسخ این پرسش ثمرات بسیاری دارد، زیرا اگر گفتیم تقلید نیست، این بحث‌هایی که انجام می‌شود فقط دست عامی را می‌گیرد ولی نمی‌تواند از حاصل این بحث استفاده کند، زیرا تقلید نیست. اما اگر تقلید باشد، مقلد باید تقلید کند. به این بحث دقت شود، زیرا در بحث تقلید این سؤال را مکرر داریم و جالب است که برخی وقت‌ها جواب روشن است و بعضی وقت‌ها جواب روشن نیست. الان اصل این مسئله آیا ما باید تقلید کرده یا مجتهد بوده یا به احتیاط عمل نماییم؟ مسئله‌ای تقلیدی است؟ یعنی اصل لزوم تقلید به عنوان یک گزینه تقلیدی است یا خیر؟ بارها گفته شد که تقلیدی نیست، زیرا اگر تقلید با تقلید شروع شود مستلزم دور است. پاسخ این سؤال روشن که آیا اصل مسئله تقلید، تقلیدی است یا خیر؟ گفته می‌شود خیر.

سؤال بعدی اینکه آیا زن می‌تواند مقلد باشد یا حتماً باید مرد باشد؟ آیا این مسئله تقلیدی است یا غیر تقلیدی؟ اگر کسی بگوید من تقلید نمی‌کنم به او گفته می‌شود باید ادله را بررسی نمایی! ادله ولایت مقلد و همچنین ادله ولایت و عدم ولایت زن، کار تقلیدی است و پاسخ این سؤال هم روشن است.

اما در این بسیار است مسائلی که جواب آنها بسیار سخت مانند همین مسئله‌ای که در آن قرار داریم. اکنون مدتی است که بحث می‌کنیم آیا تقلید از اعلم لازم است یا خیر؟ بعد هم آرا و تعلیقات مختلف بیان شد. الان سؤال امروز این است که آیا اصل این مسئله تقلیدی است یا خیر؟ جالب است که این مسئله هر دو توجیه را دارد؛ مثلاً کسی بگوید تقلیدی نیست، زیرا نهایت قضیه این است که آیا عامی موظف است به اعلم رجوع کند یا خیر؟ بعد شما می‌گویید عقل می‌گوید بله یا عقل می‌گوید خیر. یا عقل می‌گوید آری یا عقل می‌گوید خیر. چیزی که بسته به عقل و عقلاً باشد، امری تقلید نیست و این چه تفاوتی با بحث حجیت خبر واحد دارد که گفته شود عقلاً در زندگی خود خبر واحد را حجت می‌دانند یا خیر؟ آیا بحث حجیت خبر واحد تقلیدی است؟ این بحث حجیت خبر واحد تقلیدی نیست و این مسئله مورد نظر نیز اینگونه می‌باشد. ببینید اگر احیاناً کسی پای عقل و عقلاً را به میان

کشد، مسئله عقلی و عقلایی می‌شود و از تقلیدی بودن خارج می‌شود. در این صورت مشکلی ایجاد می‌شود که ماتن عروۃ الوثقی، چرا این مسئله (مسئله ۱۲) در عروه آورده است؟ زیرا مسئله ۱۲ می‌گوید: «یجب تقلید از اعلم علی الاحوط». ذیل آن را هم ملاحظه کردید که حواشی بسیاری سرازیر شد، درحالی که اصلاً این مسئله تقلیدی نیست تا بخواهد در عروه مطرح شود و بعد اختلاف فتوا هم پیدا شود تا بیان گردد اگر تو مقلد فلان آقا هستی این نظر را دارد و مقلد فلان آقا هستی فلان نظر را دارد و این به ایشان ربطی ندارد و چنانچه فقها هم دخالت کردند، ایشان از حوزه خود خارج شده‌اند.

اگر ما بگوییم تمام مسئله تقلید از اعلم، بسته به عقل و عقلاً نیست، بلکه به اطلاقات ادله تقلید نیز بستگی دارد که آیا اطلاق آن را قبول کنیم یا خیر، همچنین به سیره معصومین نیز وابسته می‌باشد که البته عقل هم حضور دارد و ممکن است عقلاً نیز در اینجا حضور داشته باشند، اما یک بسته است که این بسته باید با یکدیگر دیده شود و از اگر بسته دیده نشود ممکن است نظر اشتباه داده شود؛ چنانچه به عقل مراجعه شود یک اقتضا دارد و اگر به اطلاقات ادله مراجعه شود اقتضائات دیگری داشته باشد. اگر مسئله اینگونه باشد، مسئله‌ای تقلیدی می‌شود؛ لذا فکر می‌کردم که بیان این بحث از سوی آقای جای طرح داشت که آیا مسئله تقلید است یا خیر؟ البته اگر مسئله تقلیدی باشد آن وقت آمدن آن در عروه توجیه دارد و همین هم را هم عامی باید تقلید کند که عامی بورد اقوال را پیدا کند که مثلاً اقوال چیست؟ بالاخره باید ببیند کسی را که انتخاب کرده او چه نظری می‌دهد؟

اجمالاً توجه داشته باشید ما در مسئله تقلید از اعلم باید این پیش فرض را هم تمام کنیم. برای اینکه شما را معطل نکنم و خود هم به این نظر تمایل دارم، ما مسئله را بیشتر تقلیدی فرض می‌کنیم. یعنی طوری نیست که مقلد به صرف اتکا به عقلش بخواهد مسئله را حل بکند و این مسئله تقلیدی می‌شود. البته شما این مسئله از اینجا جدا می‌کنید و در یک پوشه‌ای تحت عنوان ضابطه تقلیدی بودن و تقلیدی نبودن قرار می‌دهید. ما این را در روزهای دیگر هم داریم که آیا فقیه باید اورع باشد یا خیر؟ به عبارت دیگر اگر عادل اورع داریم و عادل غیر اورع نیز داریم، برخی می‌گویند تقلید ارتباطی با ورع ندارد و فقط کافی است عادل است و... آیا خود این مسئله عقلی است یا خیر؟ اگر بخواهید این مسئله را به عقل، عقلاً و صرف ادراک عقل بررسی نمایید این مسئله دیگر تقلیدی نیست، اما اگر بخواهید با ملاحظه مجموع ادله و نصوص بررسی کنید بله تقلیدی است؛ لذا توجه داشته باشید که ما در بحث‌های موضوع‌شناسی همین را می‌گوییم که در فقه و عرف بیان کرده‌ایم که می‌دانید و خوانده‌اید و اگر تا امروز مطالعه نکرده‌اید توصیه می‌کنم مطالعه کنید. ما در بحث‌های موضوع-شناسانه اگر یک‌جا نیازمند مراجعه به دلیل شرعی باشد، یعنی به گونه‌ای باشد که باید ادله شرعی بررسی شود، یا مثلاً پایگاه در ادله داشته باشد اگرچه خودش موضوع عرفی است مانند مستطیع در حج که استطاعت یک مفهوم عرفی است و نباید از فقیه پرسید که مستطیع چیست؟ اگر هم آقایان وارد شدند خارج از حوزه خودشان است؛ اما یک سؤال، اگر کسی شهریه می‌گیرد و به فرض با پول شهریه مستطیع عرفی شود بحث است، زیرا محل بحث است کسانی که پول شهریه می‌گیرند مالک می‌شوند یا مورد مصرف‌اند؛ اگر مالک شوند که مالک‌اند و دیگر فقیر نیستند (یملک پول حج) ولی اگر مورد مصرف باشد، مالک نیست و ارث هم برده نمی‌شود و مستطیع هم نیست. این مسئله که سهم امام برای مصرف‌کنندگان حق و استحقاق است یا ملک است، این دیگر عرفی نیست و نیازمند بررسی

ادله می‌باشد. ببینید یک مفهوم عرفی وجود دارد که پایگاه آن یک مسئله شرعی است. برخی سؤال کرده‌اند اگر با پول منبر یا با پول شهریه... جواب آمده با پول منبر خیر (مالک است) اما با پول شهریه مستطیع نمی‌شود و مالک نیست. البته اگر پول شهریه نزد او باشد و نیاز ندارد دلیل ندارد که آن را نگه دارد و باید به دیگران بدهد.

تذکر: تقلیدی که به اقتضای فطرت و عقل است، شارع نمی‌تواند رد کند و اخباری‌ها تقلید اصطلاحی را رد می‌کنند نه اصل تقلید را و می‌گویند باید از ائمه علیهم‌السلام تقلید شود.

آقایان تمام این مطالب امروز را مطلب اول حساب کنید که البته در بحث ما مطلب دوم می‌شود، چون مطلب اول را قبلاً گفتیم.

مطلب سوم

مطلب سوم: وجوب تقلید الاعلم فی اصل المسئله علی افتراض کونها تقلیدیة؛ فرض کنید مسئله تقلیدی است و ما این را پسندیدیم و ظاهر عبارت علما نیز همین است؛ لذا رفتارهایشان را می‌بینید. تقلید از اعلم یعنی در خود اصل این مسئله آیا می‌شود از غیر اعلم تقلید نمود یا خیر؟ فرض کنید من الان بالغ شدم و از امروز می‌خواهم تقلید کنم، مجتهد اعلم و است و غیر اعلم نیز است. در اصل تقلید معلوم است که تقلید نمی‌کنم و معنا ندارد و آن را با عقل و فطرت خود حلّ می‌کنم، اما اکنون می‌خواهم تقلید را آغاز کنم، چه وظیفه‌ای دارم؟ آیا از اعلم تقلید کنم؟ یا مخیر هستم از اعلم و غیر اعلم تقلید کنم؟ دیدید که آقایان از هم جدا نکرده‌اند. برخی از آقایان می‌گویند تقلید از اعلم لازم است و برخی می‌گویند لازم نیست. سؤال من از بزرگانی که تقلید از اعلم را لازم نمی‌دانند این است، من عامی مقلد که می‌خواهم تقلید را شروع کنم، رساله چه کسی را بیگرم؟ این مطلب سوم می‌خواهد بگوید در این مسئله باید از اعلم تقلید کنی و نمی‌توانی از غیر اعلم تقلید نمایی. بله ممکن است رساله اعلم را بگیری و در رساله نوشته باشد که تقلید از اعلم لازم نیست. جالب این است که شاید در رساله اعلم نوشته باشد تقلید از اعلم لازم نیست و در رساله غیر اعلم نوشته باشد تقلید از اعلم لازم است.

عرضی که ما با علمایی که بیانشان گذشت داریم این است در اصل این مسئله که مکلف می‌خواهد تقلید را شروع کند نمی‌تواند بگوید من مخیر هستم! به چه حسابی بگوید من مخیر هستم؟! نگوید که از یک طلبه فاضل سؤال می‌پرسد! مگر طلبه فاضل مجتهد اوست؟! جالب این است که اینجا باید به قدر متیقن اکتفا کند و قدر متیقن اعلم است. بعد که نظر اعلم را دانست که او می‌گوید تقلید از اعلم بهتر است و لازم نیست، در این صورت دیگر دست مقلد باز می‌شود. پس ببینید ما نکته‌ای که بزرگان می‌گوییم که بیشتر باید به آن کسانی گفته شود که می‌گویند تقلید از اعلم لازم نیست، می‌گوییم که اصل این مسئله را از تقلید در غیر این مسئله باید جدا کرد. مثلاً باید به صاحب عروه گفت، شما که می‌فرمایید يجب تقلید از اعلم علی الاحوط، آیا منظور شما در خود این مسئله هم است؟ یا نه در این مسئله علی البتّ و القطع باید گفت که تقلید از اعلم لازم است؟ بله وقتی تقلید را شروع باید ببینید

اعلم چه می گوید؟ اگر اعلم گفت شما آزاد هستید تا از یک فاضل کامل حوزوی هم تقلید کنید دیگر کافی است.

لذا نتیجه نکتۀ سوم این است:

«فالعالمی یرجع الی الاعلم و هو یعیّن وظیفته فی المسأله (این حصر است که که او باید وظیفه را تعیین کند) من التعین او الانحصار».

اشکال: شما در دروان امر بین تعیین و تخییر قبلاً به ما یاد دادید که تخییر را انسان می تواند انتخاب کند نه فقط تعیین را انتخاب نماید؟

پاسخ: ما فرض کردیم که این مسئله تقلیدی است و نمی توان به عقلش رجوع کند و این فرض فراموش نشود. در فرض تعیین و تخییر، مسئله شروع شده بود و بیانی از شارع نبود، در آنجا گفتیم که تخییر اشکالی ندارد، زیرا از جانب شارع بیان لازم است و لکن بیانی وجود ندارد. در حالی که این فرد تازه بالغ شده که می خواهد تازه تقلید را شروع کند باید از حجت شروع کند و حجت هم اعلم است و نمی داند غیر اعلم حجت است یا خیر؟ و مسئله هم تقلیدی است. بله وقتی رساله را دید که اعلم گفته بود تقلید از اعلم لازم نیست، دیگر خیالش راحت می شود. لذا اگر شک هم می گوئیم ادامه دهد.

مطلب چهارم

مطلب چهارم؛ «هل یؤثر اختلاف الاتجاهات فی التقليد فی اتخاذ الرأی فی المسأله؟»

در تقلید یک دیدگاههایی (اتجاه، رویکرد) بود. آیا آن رویکردها (اتجاهات) در مسئله تقلید از اعلم اثر می گذارد یا خیر؟ دو مثال از گذشته می زنم:

الف) یادتان است که بحث می کردیم آیا تقلید مانند جاهای دیگر، صرف رجوع جاهل به عالم است، البته با این تفاوت که جاهای دیگر نظر عالم بر من لازم الاتباع نیست ولی در تقلید لازم الاتباع است. من در زندگی خود به مهندس، پزشک و... مراجعه می کنیم و یکی از مراجعات من رجوع به مجتهد برای تقلید است، البته با این تفاوت که در آنجا پزشک بگوید بخور یا نخور، من دلم نخواهد نمی خورم و... اما در تقلید باید متابعت کنم. آیا تقلید این است؟

ب) یا تقلید یک چیز بالاتر است؟ که آقای خوئی می فرمود تقلید زعامت کبری است و ریاست عظمی است و لذا وقتی می خواست بفرماید که زن نمی تواند مرجع باشد این را می فرمود و ما به ایشان گفتیم آیا پای این حرف می ایستید یا خیر؟ زعامت عظمی، ریاست کبری و... .

به نظر شما مسئله مذکور در بحث اعلمیت دخالت دارد یا خیر؟ مثلاً اگر بگوئیم تقلید صرف رجوع جاهل به عالم است، اعلم لازم نیست و اگر تقلید زعامت است، اعلمیت لازم است؟ یا برعکس گفته شود که اعلمیت در وقتی است که صرف رجوع جاهل به عالم باشد و الا اگر گفتیم زعامت است ممکن است گفته شود که اعلمیت به معنای در فقه برای زعامت لازم نیست؛ لذا خیلی از وقتها طرف در اصول، فقه، استصحاب، براءت و... هوش مصنوعی و کامپیوتر است اما ممکن است در

مسائل سیاسی و اجتماعی آن حضور را نداشته باشد و ساده‌اندیشانه برخورد کند اما در مقابل او کسی است که تیزبینی سیاسی دارد.

انشا الله به بحث اعلم که برسیم این بحث را خواهیم داشت که اعلم یعنی چه؟ بعد اگر اعلم در قسمت‌های مختلف متفاوت است در آنجا باید چه گفت؟ بگوییم تقلید تبعیض شود و... بعداً بیان خواهد شد. اجمالاً ممکن است این دو اتجاه (رویکرد و نگاه) در مسئله اثرگذار باشد.

من برای اینکه شما را منتظر نگذارم به نظرم اصل اعلمیت را زیر سؤال نبریم نهایتاً بگوییم، مثلاً مصادیق فرق می‌کند یا ساحتی کنیم یا تبعیض در تقلید را مطرح کنیم و... مثلاً کسی در مسائل سیاسی یا اجتماعی یا فهم مسائل اقتصادی و... اعلم نیست، شما قبول ندارید که گفتمان فقیه فرق می‌کند که یک کسی فهم اقتصادی دارد و یک کسی فهم اجتماعی دارد با کسی که ندارد.

آیا تا به حال حس کرده‌اید که آقایان که می‌گویند تقلید طریقت دارد، لذا اگر کسی تا آخر عمر خودش تقلید را نشنید، اگر عمل درست بود که درست و اگر باطل بود که باطل است. لذا تقلید طریق است. اما اگر یادتان باشد برخی به تقلید موضوعیت می‌دادند، اما اینکه کار درستی است یا خیر کاری ندارم. یکی از کسانی که رگه‌های موضوعیت دادن به تقلید در کلام او است صاحب عروه است. ایشان در مسئله ۷ فرمود: «عمل العامی بلاقول باطل.» ما به ایشان عرض کردیم آقای صاحب عروه چرا اینطور می‌گویید؟! چه کسی گفته باطل است. بلکه عمل العامی بلاقول صحیح اگر مطابق با حجت باشد که نوعاً مطابق با حجت است. بلکه اگر مطابق حجت هم نبود باطل است و آن تقلید هم انجام دهد باطل است، چون... بله اگر تقلید کند و آن مقلد اشتباه کرده باشد عذر دارد. یعنی ببینید می‌گفتیم از آن طرف به تقلید موضوعیت نمی‌دهند و می‌گویند اما عملاً موضوعیت می‌دادند و این دو نگاه است که ما نگاه طریقی را قبول داریم. حالا آیا این هم در مسئله دخالت دارد یا خیر؟

کل مطلب چهارم این شد که بحث تقلید لزوم تقلید از اعلم یا عدم لزوم تقلید از اعلم آیا باید به آن نگاه‌ها حواسمان باید باشد یا خیر؟ نکند آنجا یک اتجاه داشته باشیم و در اینجا از آن غافل شویم؟

این هم بحث بعدی ما است که تتمه‌ای فردا بیان خواهد شد.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.